


Sociological study of the effect of political power on the political culture of the people (Case study: Pahlavi I)

Shabnam Bostanchi

Ph.D student in Political Sociology, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Shabnam_60@ymail.com

 0000-0000-0000-0000

Sayed Reza Salehi Amiri

Associate Professor, Department of Management, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author).


DR.SALEHIAMIRI@GMAIL.COM

 0000-0000-0000-0000

Rezaali Mohseni

Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

MOHSENI.NET14@GMAIL.COM

 0000-0002-9741-7085

Abstract

The purpose of this article was to discover and identify the sociological nature of political power and its impact on the political culture of the people during the reign of Reza Shah. The research method was qualitative and descriptive-analytical, and data collection was done in the form of document-library and the use of questionnaires. The theoretical model of the research is based on Almond and Verba's theory of political culture. The results and findings of the research indicate that among the main characteristics of the effects of political power on the political culture of the people during Reza Shah's time, "the sovereignty of individual relationships instead of laws", "dedication and closeness in advance instead of the meritocracy system", "loyalty to person instead of political organizations", "corruption", "destruction of proper competition", "absolute obedience from above", "blocking of political open space", "isolation of intellectuals", "suffering", "political distrust" Is. Also, the structure of political power in Reza Shah's period has a direct relationship with infrastructures such as the government and political organization, because the political system in this era, along with the absolute monarchy, exercised the most power in the country and its orders were mandatory for all sub-systems of the country. On the other hand, the coordination of resources to achieve the goals of the government was carried out through its political institutions.

Keywords: political power, political culture, First Pahlavi.

بررسی جامعه‌شناختی تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم (مورد مطالعه: پهلوی اول)

شبنم بوستانچی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Shabnam_60@ymail.com

0000-0000-0000-0000 ID

سیدرضا صالحی امیری

دانشیار گروه مدیریت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

DR.SALEHIAMIRI@GMAIL.COM

0000-0000-0000-0000 ID

رضاعلی محسنی

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

MOHSENI.NET14@GMAIL.COM

0000-0002-9741-7085 ID

چکیده

ساختار قدرت سیاسی در دوره رضاشاه با زیرساخت‌هایی مانند دولت و سازمان سیاسی رابطه مستقیمی دارد چراکه نظام سیاسی در این عصر به همراه سلطنت مطلقه، بیشترین میزان قدرت را در کشور اعمال می‌کرد و دستوراتش برای همه زیر نظام‌های کشور الزامی بود. ازسوی دیگر، هماهنگی منابع برای رسیدن به اهدافی که حاکمیت در اختیار داشت از طریق نهادهای سیاسی آن جلو می‌رفت. از سالیان گذشته فرهنگ سیاسی مسئله مهمی برای دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی بوده است؛ آنها به دنبال شناخت این امر بوده‌اند که ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار سیاسی مردم در مورد موضوعات و مسائل سیاسی چگونه بوده است و چه آثار و نتایجی بر روی نظام سیاسی و اجتماعی گذاشته است. مدل نظری پژوهش مبتنی بر نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا است. بر اساس یافته‌های پژوهش، یکی از ویژگی‌های اساسی این تأثیرات قدرت در فرهنگ سیاسی جوامع، «حاکمیت روابط فردی به جای قوانین»، «آرادت‌سالاری و تقرب پیشگی به جای نظام شایسته‌سالاری»، «وفاداری به شخص به جای سازمان‌های سیاسی»، «فساد»، «ازبین‌رفتن رقابت صحیح»، «اطاعت مطلق از بالادست»، «مسدود شدن فضای باز سیاسی»، «انزوای روشنفکران»، «خفقان»، «عدم اعتماد سیاسی» است. این پژوهش با هدف بررسی جامعه‌شناختی تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم (مورد مطالعه: پهلوی اول) به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی، پهلوی اول.

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۵X / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی راهبرد اجتماعی فرهنگی



doi 10.22034/SCS.2023.323526.1241

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظریات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسنده‌گان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشر به راهبرد اجتماعی فرهنگی نمی‌باشد.

مقدمه و بیان مسئله

مسئله قدرت سیاسی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی ارتباط تنگاتنگی با ساختار حاکمیت دولت دارد. از آنجاکه در دوره‌های مختلف تاریخی ایران، حکومت‌ها به‌عنوان ظل‌الله در نظر گرفته شده‌اند، حکومت قانون به‌شدت ناقص یا تحریف شده است. در بهترین حالت اغلب تنها به‌طور نمادین و سطحی عمل می‌شد و گاهی اصلاً اجرا نمی‌گردید. در برداشت معمول از دولت، هیچ قدرت قانونی مافوق دولت وجود ندارد؛ اما برای دولت‌های پیشرفته بخش مهمی از قدرت به شکل قانون‌گذاری اعمال می‌شود.

رضاشاه کار خود را با تقویت دولت پس از یک دوره انحطاط نهادی آغاز کرد، افزون‌براین، همه چالش‌های منطقه‌ای را در برابر تسلط مرکز بر پیرامون در مراحل اولیه حکومت خود مقهور کرد، این تمرکز اولیه قدرت، که در واقع همراه با تقویت ارتش و دیگر نهادهای دولتی است، باعث افزایش قدرت سیاسی حاکم شد. نخبگان سیاسی در موقعی که کشور در آشفتگی شدیدی قرار گرفته بود، از ظهور یک منجی از بین‌برنده بی‌ثباتی‌ها استقبال می‌کردند. این خواست، برآمده از فرهنگ سیاسی خاصی است که مطالعه آن، مسائل مرتبط با چرخش‌های ناگهانی نخبگی به سمت آزادی‌خواهی هرج‌ومرج‌آمیز و دیکتاتورپرستی مقطعی را باز می‌کند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۹).

دولت رضاشاه نتیجه فرهنگ سیاسی اقتدارگرایی است که مؤلفه‌های آن مبتنی بر عناصری مانند قهرمان‌پرستی، وفاداری به فرد به‌جای نهادهای سیاسی، اولویت منافع فردی در مقابل منافع ساختاری، اعتمادناپذیری جامعه سیاسی و حمایت از صاحبان قدرت است. به‌طور کلی در این فرهنگ سیاسی که در سایه اقتدارگرایی نظام‌های سیاسی توسعه می‌یابد، توده مردم فارغ از آگاهی سیاسی و اجتماعی واقعی، در چهارچوب نظریه‌گزینش عقلانی و برای اجتناب از ناامنی‌های سیاسی و مخاطرات زندگی فردی بر حمایت از صاحبان قدرت تأکید می‌ورزند و تا زمانی قدرت حاکمان روندی صعودی دارد حمایت مردمی پشتوانه این حاکمان است ولی با شروع روند کاهنده قدرت، نیروهای اجتماعی و توده‌های مردم با پشت‌کردن به این دسته از حاکمان، با صاحبان جدید قدرت همسو می‌شوند.

این پژوهش با دقت و بهره‌گیری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی جامعه اقتدارگرای اواخر دوران قاجار تا شهریور ۱۳۲۰ سعی کرده است تا ظهور و افول قدرت رضاشاه را

در سایه این فرهنگ سیاسی بررسی و کنکاش نماید. دوران سلطنت رضاشاه، دوره پی‌ریزی دولت مطلقه جدیدی بود. رضاخان پس از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴ شمسی، در پی آن بود که با تقویت ارکانی مانند: سازنده و نگهدارنده‌اش یعنی پشتیبانی دربار، ارتش و دیوان‌سالاری دولتی، برای تثبیت قدرت مطلقه خود گام بردارد. یرواند آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب بیان می‌کند که: «برای نخستین‌بار پس از حکومت صفوی‌ها، دولت می‌توانست به‌واسطه سه ابزار مناسب نهادهای حکومتی، قانون و زور (سلطه) جامعه را کنترل کند» (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۶۹). قطعاً لازمه شکل‌گیری دولت مطلقه از بین بردن کثرت و پراکندگی گروه‌ها و منابع قدرت محلی و نیمه مستقل بود؛ اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که، همان‌طور که می‌دانید معمولاً قدرت سیاسی را در نهاد دولت خلاصه می‌کنند؛ اما در این پژوهش بر طبق مدلی که از هرم قدرت ارائه می‌شود جامعه سیاسی و جامعه مدنی و همچنین طبقات اجتماعی را به‌عنوان عناصر هرم قدرت سیاسی در نظر گرفته و سپس با بررسی نیروها و عرصه سیاسی، فرهنگ سیاسی این دوره مشخص خواهد شد. در طی سالیان بسیار فرهنگ سیاسی برای دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله موضوعات مهم بوده است. آنها به‌دنبال شناخت این امر بوده‌اند که ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتار سیاسی مردم در قبال مسائل و موضوعات سیاسی چه بوده و چه آثاری بر نظام سیاسی و اجتماعی داشته است. بعد از دهه ۱۹۶۰ مطالعه روشمند فرهنگ سیاسی در مرکز توجه اندیشمندان و محققان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گرفت. در دوره‌های مختلف تاریخی و همچنین در عصر کنونی فرهنگ سیاسی برای دانشمندان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان دارای اهمیت زیاد است؛ به‌گونه‌ای که مراکز بسیاری در کشورهای مختلف وجود دارد که به بررسی فرهنگ‌های سیاسی خود و دیگران می‌پردازند. در ایران نیز فرهنگ سیاسی قابل‌توجه بوده و در مطالعات و پژوهش‌ها به آن توجه شده است. مفهوم فرهنگ سیاسی هرچند جدید است؛ اما محققان بر اساس همان به بررسی تاریخ ایران چه در گذشته‌های دور و چه در تاریخ معاصر به‌ویژه در عصر پهلوی پرداخته‌اند (فاطمی‌نیا، ۱۳۹۸، ص. ۳۸).

در میان پژوهشگران دو نوع نگاه به فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد: یکی اینکه فرهنگ سیاسی ایران را محصول ساختار استبدادی نهاد پادشاهی و جغرافیای سیاسی چند هزار ساله ایران می‌دانند و دیگری، آنکه فرهنگ سیاسی را عامل و موجد شکل‌گیری استبداد قلمداد کرده‌اند (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۶).

۱. اهداف پژوهش

- بر این اساس اهداف این پژوهش به شرحی که در ذیل آمده است می‌باشد:
- ۱- بررسی جامعه‌شناختی تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم در دوره رضاشاه؛
 - ۲- بازخوانی مجدد و متفاوت از به قدرت رسیدن و افول قدرت رضاشاه؛
 - ۳- مرور تجربه‌های تاریخی حاصل از این فراز و فرود؛
 - ۴- تأکید بر نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی حاکم با هدف بررسی ظهور و برآمدن قدرت رضاخان از مقطع زمانی ۱۲۹۹ الی ۱۳۲۰.

۲. سؤال پژوهش

تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی در دوره پهلوی اول به چه صورت است؟ برای پاسخگویی به این پرسش از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تاریخی است.

۳. پیشینه پژوهش

فاطمی‌نیا (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «صد سال فرهنگ سیاسی در ایران: فراتحلیلی آثار پژوهشی مرتبط با دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی» انجام داده است. طی سال‌های بسیار فرهنگ سیاسی از جمله موضوعات مورد بررسی اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی بوده است. فرهنگ سیاسی، الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی مانند احزاب، دادگاه‌ها، قانون اساسی و دولت است. نتایج این پژوهش نشان داده است که دو جریان اصلی و فرعی در تحقیقات این حوزه وجود دارد؛ یکی، تحقیقات رفتارگرایانه که اغلب آنها را شامل می‌شود و دوم، تحقیقات پسارفتارگرایی است که بسیار کم و ناچیز است.

شیخ موحد (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «اعتقاد یا اجبار در پذیرش قدرت سیاسی در ایران» انجام داده است. محققان سیاسی، قدرت سیاسی را هسته دال مرکزی سیاست می‌دانند، رهبران هر یک به‌منظور گرفتن قدرت از طریق سازوکارهای سیاسی و قانونی به تلاش پرداخته و در به‌دست‌آوردن و ثبات آن تلاش می‌کنند. در عرصه سیاسی راه‌های گوناگونی برای به‌دست‌آوردن این نوع از قدرت وجود دارد. معروف‌ترین شیوه برای اینکه یک فرد از قدرت سیاسی برخوردار شود این است که او رئیس

سیاسی رسمی دولت اعم از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، شاه یا امپراتور باشد. خلیلی و همکاران (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان «فرهنگ سیاسی نخبگان، زمانه برآمدن و برافتادن پهلوی اول» آنها با بررسی نقش فرهنگ سیاسی نخبگان دوره رضاشاه در ظهور و سقوط وی، به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های مبتنی بر دو سطح مشروعیت‌بخشی به نظام و شرکت در فرایندهای سیاست‌گذاری که آغشته به فرهنگ سیاسی محدود و غیرمردم‌سالار نخبگان سیاسی است، از عوامل مؤثر در برآمدن و فروپاشی نظام پهلوی اول بود. فلورلا و وینا (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «پژوهش فرهنگ سیاسی: معضلات و روندها. پیش‌درآمد ویژه‌نامه» انجام داده‌اند. امواج مردم‌سالاری‌سازی در اروپای مرکزی و شرقی، آسیا و آفریقا، هسته اصلی بسیاری از اساسی‌ترین پرسش‌های ما درباره ماهیت سیاست شهروندی و عملکرد فرایند سیاسی را در برمی‌گیرد. بنابراین موج مردم‌سالاری‌سازی کنونی فرصتی عملاً منحصر به فرد برای پرداختن به پرسش‌های مربوط به شکل‌گیری هویت، ایجاد فرهنگ‌های سیاسی (و احتمالاً چگونگی تغییر میراث‌های فرهنگی)، ایجاد محاسبات اولیه رأی‌گیری و فرایندهای پویا مرتبط با سیاسی فراهم می‌کند. هنجارها و رفتار این سؤالات بیانگر برخی از مسائل اساسی پژوهشی زمان ما هستند. پاسخ‌ها نه تنها آنچه را که در جریان این موج دموکراسی‌سازی رخ داده است توضیح می‌دهند بلکه ممکن است به ما در درک بهتر اصول اساسی نحوه عملکرد شهروندان در فرایند سیاسی کمک کنند. هرگز فرصت غنی‌تر برای مطالعه انتخاب‌های شهروندان در میان اشکال رژیم و بین مردم‌سالاری‌های قدیمی و جدید وجود نداشته است.

مصلی‌نژاد (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران» را انجام داده است که نقش مؤلفه‌های فرهنگی، تاریخی و هنجاری در ساختار سیاسی ایران مورد توجه قرار گرفته است و نیز ساختار قدرت و فرایند کنش سیاسی در حکومت پهلوی اول و دوم تبیین شده است. همچنین اصلی‌ترین موضوعات فرهنگ، ساختار، بازیگران و فرایند کنش تعاملی بازیگران و نهادها با یکدیگر مورد ارزیابی تحلیلی قرار می‌گیرد.

بشیریه (۱۳۷۶) پژوهشی با عنوان جامعه‌شناسی سیاسی انجام داده است که موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی روابط متقابل میان قدرت سیاسی و نیروهای اجتماعی است. درحقیقت، موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی از یک سو و جامعه و قدرت اجتماعی یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است. اگر سیاست را به معنی روابط میان جامعه، اقتصاد و دولت

تلقى کنیم، وظیفه جامعه‌شناسی سیاسی، فهم این روابط است. در این رابطه، به‌ویژه تأثیرات جامعه و منافع اجتماعی افراد و گروه‌ها بر روی دولت بررسی می‌شود. در تفاوت جامعه‌شناسی سیاسی با علم سیاست باید گفت جامعه‌شناسی سیاسی بیشتر نگرشی از پایین به بالاست؛ یعنی اینکه بیشتر تأثیرات جامعه بر سیاست را بررسی می‌کند؛ حال آنکه علم سیاست بیشتر از بالا به پایین است؛ یعنی بیشتر به بررسی ساختار قدرت و فرایند سیاست و تصمیم‌گیری و تأثیرات آنها بر روابط اجتماعی می‌پردازد.

منابع مورد استفاده به‌رغم دستاوردهای مهمی که داشته‌اند، غالباً به تبیین قدرت سیاسی و یا فرهنگ سیاسی به‌طور جداگانه پرداخته‌اند و هیچ‌یک از پژوهش‌ها به بررسی دو مؤلفه قدرت سیاسی و فرهنگ سیاسی در دوران پهلوی اول نپرداخته‌اند و وجه ممیزه این پژوهش بررسی این مسئله می‌باشد.

۴. تعریف مفاهیم

۴-۱. مفهوم قدرت سیاسی

در تحقیقی که موسوی و توسلی رکن‌آبادی (۱۳۹۵) ارائه داده‌اند، برای الگوی توزیع قدرت سیاسی در یک پهنه سرزمینی به نام کشور چهار الگو باید مورد توجه قرار بگیرد:

۱- الگوی متمرکز: قدرت سیاسی در دست یک فرد یا یک گروه خاص متمرکز است و از بالا به پایین اعمال می‌شود (حاکم و حکومت مرکزی).

۲- الگوی فدرال: افراد یک سرزمین با هم متحد شده و تشکیل یک حکومت بزرگ‌تر را فراهم می‌کنند و قدرت بین این مناطق تقسیم شده و قدرت برتری بر آنها حاکم نیست.

۳- الگوی ناحیه‌ای: یک الگوی متعال‌کننده بین دو الگوی متمرکز و فدرال می‌باشد، در این الگو دولت مرکزی، بخشی از قدرت سیاسی را به نواحی داخلی با هویت و فرهنگ متفاوت واگذار می‌کند (Glasner, 1992, p. 107).

۴- الگوی محلی: دولت یا حکومت محلی به‌لحاظ مفهومی سازه سیاسی - اداری است در نتیجه فرایند توزیع فضایی قدرت به‌وسیله حکومت به‌وجود می‌آید (Taylor, Flint, 2000, p. 372). در ارتباط با تقسیم‌بندی قدرت سیاسی در دوره رضاشاه باید گفت که رضاشاه هنگام به قدرت رسیدن تلاش کرده است تمامی گروه‌ها و طبقات

را متمرکز کند و زیرسلطه خود درآورد؛ بنابراین در مورد دولت رضاشاه الگوی قدرت متمرکز کاربرد داشته است.

۲-۴. فرهنگ حکومت پدرمیراثی (پاتریمونیالیستی)

از جمله مفاهیم تأثیرگذار و شکل‌دهنده به رفتارهای جامعه، فرهنگ است. به گونه‌ای که ساختار نظام سیاسی از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری که در هر جامعه وجود دارد، تأثیر می‌پذیرد. با توجه به تقسیم‌بندی فرهنگ سیاسی به مشارکتی، تبعی و محدود باید توجه داشت که فرهنگ سیاسی ایران به دلایل متفاوت، فرهنگ تبعی بوده است و تمرکز قدرت در دست نظام استبدادی و مطلقه، نیاز به ادامه این فرهنگ را بیشتر کرده است (بشیریه، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۸)؛ لذا جامعه ایران که نمونه‌ای از فرهنگ تبعی و پدرسالارانه است، ویژگی شخصی و حکومت پدرمیراثی قدرت، غیررسمی‌بودن سیاست، عدم توسعه جامعه مدنی و انحصار قدرت سیاسی در دست معدودی از گروه‌های برگزیده از مهم‌ترین خصلت‌های آن است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص. ۲۳۹).

در این نوع از فرهنگ، شاه در رأس قدرت قرار داشت و سایر مردم رعیت او به‌شمار می‌آمدند. حکم شاه به‌مثابه قانون بود؛ کارمندان، دیوان‌سالاری و ارتش را از بین افراد وفادار به خود انتخاب می‌کرد. در فرهنگ حکومت پدرمیراثی که نشانگر فرهنگ سیاسی تبعی است، بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به نظام سیاسی و پیدایش عنصر تقرب، همواره مورد توجه بوده است (سردارآبادی، ۱۳۸۷، ص. ۶۰)؛ لذا بی‌اعتمادی، تملق و چاپلوسی و... از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ حکومت پدرمیراثی می‌باشند که در دوره پهلوی اول در نظام سیاسی همواره به‌چشم می‌خورده است (فرزانه‌پور و فیضی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۱).

۳-۴. گزینش عقلانی

این نظریه ریشه در علوم اقتصادی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی دارد (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۶). پیشگام واقعی این نظریه در علوم اجتماعی ماکس وبر^۱ است. او زمانی کنش را عقلانی می‌داند که به هدفی معطوف باشد (جوادی یگانه، ۱۳۸۷، ص. ۳۷). گفتنی است این نظریه امروزه نظریه مستقلی نزد بسیاری از

جامعه‌شناسان و محققان است. نخستین بار جذابیت نظریه انتخاب عقلانی را کلمن^۱ تشریح کرد (جوادی یگانه، ۱۳۸۷، ص. ۳۵). او انسان را موجودی می‌داند که برای افزایش منافعش محاسبه عقلانی می‌کند. در این بین، بدون با طرح پیش‌فرض‌هایی بیان می‌کند که کنشگران عقلانی هستند؛ یعنی می‌توانند سود و زیان خود را محاسبه کنند و کنشی را انجام دهند که به سود آن‌هاست. ترنر نیز معتقد است که انسان‌ها بر مبنای محاسبه عقلانی برای انجام کاری اقدام می‌کنند هرچند ممکن است که پیامدهای آن، نتایج عقلانی نداشته باشد (Turner, 2003, p. 341).

۴-۴. فرهنگ سیاسی

مفهوم فرهنگ سیاسی به انگلیسی political culture بعد جنگ جهانی دوم در نظریات توسعه سیاسی مطرح شد. این مفهوم را اولین بار «گابریل آلموند» در رشته علوم سیاسی به کار برد. این مفهوم و تعابیر مربوط به آن را همچنین می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی افراد مانند «ساموئل بوراندر»، «آدام اولام»، «روت بندیکت»، «مارگارت مید»، «آبرام کاردینر»، «الف لیتون» و... دنبال کرد (ابوطالب، ۱۳۸۴، ص. ۱۱).

تعاریف زیادی از سوی محققان در مورد فرهنگ سیاسی مطرح شده است؛ اما این مفهوم تاکنون به معنای واحدی به کار نرفته است. علت این امر در آن است که مفهوم فرهنگ سیاسی همچون مفاهیم، دولت، قدرت و مانند آن انتزاعی است و تحت تأثیر اوضاع و شرایط اجتماعی در دوره‌های مختلف تغییر می‌یابد؛ لذا با این اوصاف به تعریف فرهنگ سیاسی می‌پردازیم:

فرهنگ سیاسی یک جامعه از طرز تفکر درباره سیاست و حکومت آن جامعه که در میان افراد آن ملت مشترک است تشکیل شده است. فرهنگ سیاسی شکل‌دهنده محیطی است که کشمکش‌ها و درگیری‌های سیاسی در محدوده آن صورت می‌گیرد. فرهنگ سیاسی آگاهی، اعتقادات، ارزش‌ها و رویکردهای افراد جوامع را نسبت به حکومت و جامعه تعیین می‌کند. گابریل آلموند^۲ و سیدنی وربا^۳ دو تن از علمای سیاسی آمریکا درباره دلیل انتخاب اصطلاح رهیافت فرهنگ سیاسی می‌گویند: ما اصطلاح فرهنگ سیاسی را به این دلیل انتخاب کردیم که ما را قادر می‌سازد که از چهارچوب‌های نظری و مفهومی و رویکردها و رهیافت‌های انسان‌شناسی،

1. Coleman
2. Gabriel Almond
3. Sidney Verba

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی استفاده کنیم (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۲۵). «آلموند» بر این نظر است؛ زمانی که در مورد فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم، به ساختار سیاسی به‌صورتی که در چهارچوب شناخت‌ها و احساس‌های موجود در آن است، دقت کرده ایم.

«آمستوتز» فرهنگ سیاسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها و همچنین سوگیری‌های اساسی در مورد نظام سیاسی می‌داند (Amstutz, 1982, p. 163). به‌طورکلی باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌هایی که نزد اشخاص درونی می‌شوند و سوگیری آنها را نظام سیاسی معین می‌کند، فرهنگ سیاسی گفته می‌شود (کاویانی‌راد، ۱۳۹۲، ص. ۱۵)؛ بنابراین می‌توان گفت که زیربنای فرهنگ سیاسی شامل باورها، بینش‌ها و سلیقه یک جامعه در ارتباطی که با حکومت پیدا می‌کنند است (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۵۰).

۵. مبانی نظری

۵-۱. انواع فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی از دیدگاه آلموند و وربا بر اساس دو محور مشخص شده است:

الف) بر اساس محور جهت‌گیری،

ب) نوع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی که شامل نگرش‌های زیر می‌شود:

- **نگرش ادراکی:** نگرش ادراکی شامل باورها و آگاهی مردم از سیستم موجود است و شناخت مردم را از قوانین، نقش‌های مختلف، سازمان‌ها و داده‌ها نشان می‌دهد.
- **نگرش احساسی:** نگرش یا رویکرد احساسی به احساس افراد در مورد نظام سیاسی، نقش‌ها و داده‌های نظام و مقررات مربوط به آن ارتباط دارد.
- **نگرش ارزشی:** رویکرد ارزشی در ارزشیابی و بررسی اهداف سیاسی ریشه دارد و از الگوهایی مانند الگوهای ارزشی، شناختی و احساسی تشکیل گردیده است (شریف، ۱۳۸۱، ص. ۱۲). در این قسمت با نگرشی بر رویکردهای یاد شده و جهت‌گیری‌های سه‌گانه‌ای که به‌وسیله آلموند و وربا معرفی شده است، مشخصات هرکدام از سه فرهنگ گفته شده در فوق در جدول زیر آمده است:

جدول (۱): نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های مطرح شده به‌وسیله آلموند و وربا

ایستار اداری	پذیرش ساختار نوین	وظیفه دولت رفاه عمومی	(در جوامع پیشرفته) قضاوت عقلانی
ایستار ارزشی	تطابق ساخت سیاسی با ارزش‌ها	وظیفه دولت: پایبندی به ارزش‌ها	(در جوامع در حال‌گذار) قضاوت‌ها مطابق با ارزش‌های فردی
ایستار احساسی	توجه به اصول مردن به‌صورت احساسی	وظیفه دولت: توجه به عواطف و احساسات	(در جوامع با حکومت پدرمیراثی) قضاوت احساسی

آلموند و وربا با ارائه سه رویکرد گفته شده در بالا، به انواع فرهنگ سیاسی دست می‌یابند که شامل موارد ذیل است:

۱- نظام به‌عنوان یک کل (رژیم سیاسی)، ۲- درون‌داده‌ها، ۳- برون‌داده‌ها، ۴- خود یا بازیگر سیاسی.

بر اساس این چهار مورد است که آلموند و وربا نظریه خودشان را از فرهنگ سیاسی مطرح کرده‌اند (شریف، ۱۳۸۱، ص. ۱۳). این تقسیمات از فرهنگ سیاسی شامل موارد زیر است:

۵-۱-۱. فرهنگ سیاسی محدود^۱

فرهنگ سیاسی که در جوامع توسعه‌نیافته وجود دارد و به‌صورت محدود یا بسته است. از ویژگی‌های این فرهنگ این است که مردم در زندگی سیاسی مشارکت ندارند؛ تقاضاها و خواسته‌های سیاسی خود را بیان نمی‌کنند (عالم، ۱۳۷۳، ص. ۱۶).

۵-۱-۲. فرهنگ سیاسی تبعی^۲

مورد دوم فرهنگ سیاسی تبعی است که در این فرهنگ مردم به‌صورت تابع و مطیع عمل می‌کنند و به سیاست و از منافع صنفی خود اطلاعی ندارند و فقط به‌صورت انفعالی با سیاست در ارتباط هستند (بدیع، ۱۳۷۶، ص. ۵۲).

1. Limited political culture
2. Subordinate political culture

۵-۱-۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی^۱

در این فرهنگ سیاسی، نهادهای مشارکتی مانند احزاب و گروه‌های سیاسی از حیث فعالانه و منفعلانه بودن آن مطرح است (ازغندی و دلاور، ۱۳۹۰، ص. ۵۵). در جمع‌بندی از فرهنگ‌های سیاسی یاد شده می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی ایران در دوره رضاشاه فرهنگ سیاسی محدود - تبعی بوده است؛ لذا بر اساس این فرهنگ، تحقیق حاضر را جلو خواهیم برد:

جدول (۲): انواع گونه‌های فرهنگ سیاسی از دیدگاه آلموند و وربا

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به‌عنوان یک کل	درون‌داد	برون‌داد	خود به‌عنوان بازیگر سیاسی
محدود (بسته)	۰	۰	۰	۰
تبعی (انفعالی)	۱	۰	۱	۰
مشارکتی (فعال)	۱	۱	۱	۱

منبع: (رفیع و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۳۷)

۶. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. در این پژوهش با مراجعه به کتاب‌هایی تاریخی و اسناد رسمی مربوط به دوران پهلوی تلاش بر این است که تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی آن دوران پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰) مورد بررسی قرار گیرد و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تاریخی است.

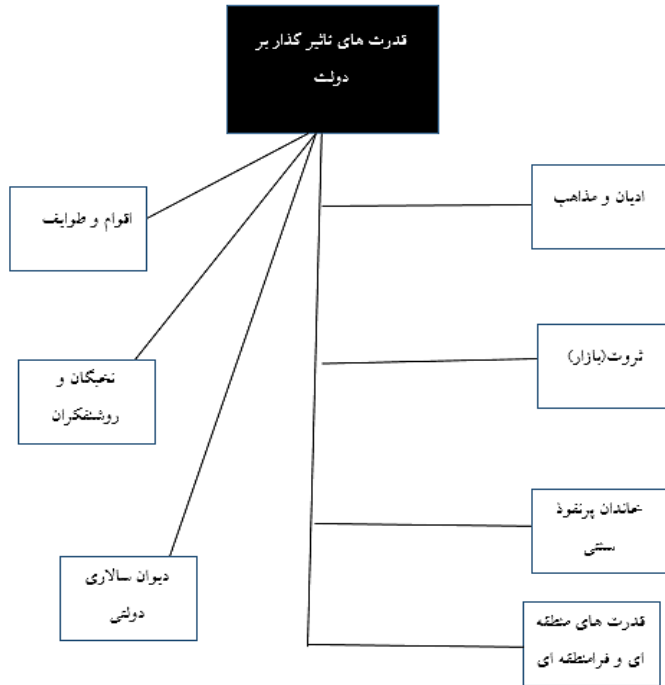
۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. نیروهای اجتماعی و دولت رضاشاه

مونستکیو معتقد است که قدرت‌های استبدادی را باید از طریق «تکثر قدرت‌ها» مهار نمود؛ او بر این نظر بود که تفکیک قوا در داخل حکومت و وجود نیروی‌های اشراف در بیرون و تمرکززدایی جغرافیایی می‌تواند از قدرت‌نمایی استبداد جلوگیری به عمل آورد و این موضوع به دلیل آن است که زبان قدرت را فقط قدرت می‌فهمد و بنابراین تنها راه این است که قدرت باید به وسیله قدرت مهار شود.

1. Participatory political culture

از نظر «یرواند آبراهامیان» قدرت رضاشاه مبتنی بر سه سازمان ارتش، نهادهای بوروکراتیک و دربار بود؛ اما فاقد بنیادهای اجتماعی برای حکومت (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص. ۱۸۶). در تقسیم‌بندی دیگر منابع تأثیرگذار بر قدرت دولت به صورت ذیل قابل تقسیم است: مذاهب و ادیان، طوایف، خاندان‌های مهم سنتی، دیوان‌سالاری دولتی، بازار، نخبگان - روشنفکران.



منبع: (رحمانی‌زاده دهکردی و زنجانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۸۷)

نمودار (۱): قدرت‌های اثرگذار بر دولت در دوران حکومت رضاشاه

در ذیل به این طبقات اجتماعی دوره پهلوی اول و نقش فرهنگ سیاسی آنها در قدرت سیاسی خواهیم پرداخت:

۲-۷. طبقات اجتماعی

طبقات اجتماعی را در این دوره می‌توان بر اساس مدل تحلیل در بحث نیروها، اشرار مسلط و غیرمسلط، روحانیون، تجار و زنان در نظر گرفت و در عرصه سیاسی به بازار و مسجد اشاره کرد.

۱-۱-۷. اقشار مسلط

اقشار مطرح و مشهور در ابتدای دوره پهلوی مانند اواخر دوره قاجار شامل: خاندان‌های سلطنتی، کارمندان رده بالا، زمین‌داران، خان‌ها، علمای مطرح و تجار بودند. با پایان دوره پهلوی تغییرات زیادی هم از نظر اندازه و هم از لحاظ ترکیب طبقاتی در این اقشار به وجود آمد که از جمله این تغییرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شکل‌گیری نخبگان جدید به جای سیاستمداران قدیمی، شکل‌گیری سرمایه‌گذاران و تجار، پیمانکاران، مهندسان، صاحبان سرمایه‌های مالی و بانکداران به جای تجار ثروتمند و کاهش نفوذ و قدرت علما و زمین‌داران سنتی (اشرف، ۱۳۸۷، ص. ۷۶).

۱-۲-۷. اقشار غیر مسلط

الف. طبقه کارگر

در ابتدای دهه ۱۳۰۰ اکثر کارگران ایرانی در صنایع دستی و دیگر صنایع کوچک سنتی مشغول بودند؛ به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۰۶ در تهران درحالی‌که ۵۰۰۰ پیشه‌ور و ۷۰۰۰ کارآموز در شغل‌های گوناگون به‌کار مشغول بودند، تنها چندصد تن در کارخانه‌های کوچک و جدیدی مثل کارخانه‌های اسلحه‌سازی، نساجی، چاپخانه و کارخانه برق کار می‌کردند. به مرور زمان و در دهه ۱۳۱۰، اندازه و قابلیت حرفه‌ای کارگران کارخانه‌ها بیشتر شد (اشرف، ۱۳۸۷، ص. ۹۷).

عصر حکومت رضاشاه شاهد ظهور طبقه کارگر صنعتی ناراضی نیز بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۷). با وجود کم‌بودن تعداد کارگران، طبقه کارگر در دهه ۱۳۰۰ در فعالیتهای زیادی در تشکیل اتحادیه‌های کارگری داشتند. بیشتر این فعالیت‌ها به کوشش و تحریک‌های حزب کمونیست ایران بود که به‌طور غیرمستقیم تحت حمایت اتحاد شوروی بود. در آخرین دهه حکومت رضاشاه، سیاست دولت، سرکوب اتحادیه‌های کارگری، زندانی کردن رهبران اتحادیه‌های کارگری بود (اشرف، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۰).

ب. طبقات زراعی

در دوره حکومت پهلوی، جمعیت دهقانان و عشایر در کل جمعیت کشور از حدود ۸۰ درصد در اوایل دهه ۱۳۰۰ به حدود ۵۰ درصد در اواخر دهه ۱۳۵۰ کاهش پیدا کرد،

به خصوص عشایر کوچ‌نشین اهمیت جمعیت‌شناختی خود را در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی از دست دادند و تقریباً از ۲۵ درصد به کمتر از ۵ درصد کاهش یافتند. در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰ مناسبات سنتی ارباب - رعیتی در قوانین جدید کشور به رسمیت شناخته شد (اشرف، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۳).

سطح زندگی دهقانان در این دوره مورد رضایت نبوده و به اعتقاد بسیار از ناظران آن دوره در اواخر سلطنت رضاشاه این شرایط بدتر نیز شد. «کدی» در این خصوص بیان داشته است: «طبقه دهقان غالباً گرسنگی می‌کشید، شرایط بهداشتی نامناسب داشتند؛ اغلب مردم با بیماری مواجه بودند و اغلب روستاها با فقدان امکانات بهداشتی مواجه بودند (فوران، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۷).

ج. روحانیت

در دوران پهلوی اول و دوم طبقه روحانیت، برخی از کارکردهای سنتی خود را از دست داد، باوجوداین استقلال خود از حکومت حفظ کرد. درواقع روابط این گروه‌ها و حکومت غالباً تیره و در برخی موارد خصمانه بود. مخالفت حکومت پهلوی با روحانیت کمی بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه یعنی از سال ۱۳۰۵ شروع شد که شامل: تغییر لباس (عبا و عمامه) علما، لغو معافیت طلاب از انجام خدمت سربازی و ملزم کردن طلاب جوان به اینکه در جایی خارج از حوزه و برای تعیین درجه معلومات آن‌ها امتحان بدهند. رضاشاه کارکردهای قضایی و آموزشی علما را به نهادهای غیردینی دولت نوین منتقل کرد که به شدت موقعیت سیاسی و اقتصادی روحانیان را تضعیف کرد (اشرف، ۱۳۸۷، صص. ۹۱-۹۲).

رضاشاه از میزان روحانیان در مجلس ملی کاست و تعداد آنان از ۲۴ نفر در مجلس دهم نیز کاهش یافت و رویه و رسم دیرین بست‌نشینی در اماکن مقدس را کنار گذاشت، تظاهرات عمومی در عید قربان و مراسم زنجیرزنی و قمه‌زنی در ماه محرم را ممنوع و شبیه‌خوانی و تعزیه‌داری در سوگ شهادت امام حسین (علیه‌السلام) را محدود کرد. علاوه‌براین درهای مساجد اصفهان را به روی گردشگران خارجی کشور گشود، صدور روادید برای متقاضیان زیارت مکه، مدینه، نجف و کربلا را متوقف کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۸). درنتیجه، طبقه روحانیت نفوذ خود را هم در سیاست و هم در امور حقوقی - اجتماعی و اقتصادی نیز از دست داد. باوجوداین، این طبقه در دوره پهلوی اول و دوم نسبت به سایر گروه‌ها و طبقات، بر مردم تسلط و نفوذ خاصی داشت که همین امر زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی را فراهم کرد.

د. زنان

اقدامات جهت بهتر شدن شرایط زنان، در سال ۱۳۱۳، یعنی بعد از دیدار رضاشاه از ترکیه، آغاز شد چراکه در آنجا نیز مصطفی کمال به اقدامات مشابهی در این زمینه شامل مواردی که ذکر خواهد شد، دست زده بود. دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه تهران درهای خود را به روی دختران و پسران باز گشودند، مراکز عمومی مانند سینماها، کافه‌ها و رستوران‌ها در صورتی که بین زن و مرد تبعیض قائل می‌شدند، باید جرمه‌های بسیاری را پرداخت می‌کردند. سازمان‌های فرهنگی، بر فعالیت‌های خود افزودند. علاوه بر این موارد، رضاشاه دستور کشف حجاب داد و پوشیدن چادر را ممنوع کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۹). مبارزه با جهل و ناآگاهی زنان محور اول و نقطه ثقل مقالات منتشر شده در نشریات این دوره بود.

هـ. مسجد - بازار

بازاریان برای رضاخان و رسیدن به قدرت و کسب مشروعیت دارای اهمیت فراوان بودند؛ بنابراین در دوره ریاست الوزرای‌اش از بازاریان برای رسیدن قدرت سیاسی خود استفاده کرد. ایشان هیئت اتحادیه اصناف تهران را در سال ۱۳۰۴ ایجاد کرد که در جریان انتقال سلطنت به پهلوی به وی کمک نمایند؛ لذا هدف او کسب حمایت بازاریان بود و در این زمینه از کوششی فروگذاری نکرد. با اینکه پایه اصلی قدرت رضاخان ارتش بود؛ ولی با تکیه صرف بر این نهاد، نمی‌توانست اهداف خود را پیش ببرد.

در این زمینه، ائتلافی با احزاب چندگانه، اصلاح‌طلبان که رهبری آن در دست روحانیان و تجار بود (آبراهامیان، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۰). اصناف و بازاریان با علما رابطه نزدیکی داشتند و لذا از نمایندگان این حزب اطاعت می‌نمودند. اصناف بازار زمانی که متوجه هدف اصلی رضاخان که «برقراری تمرکز سیاسی اقتصادی، محو استقلال درونی آن‌ها» بود شدند به گروه مخالفان او پیوستند (عصر جدید، ۱۳۰۷، ص. ۲۶). در این شرایط زمانی که رضاخان برای ایجاد تجدد شروع به کار کرد، «اصناف و بازاریان» از جمله گروه‌هایی بودند که همراه با رهبران مذهبی با برنامه‌های غیربومی رضاخان به مخالفت برخاستند چراکه متوجه ایجاد شرایط توسط او برای به سلطنت رسیدن شدند. مهم‌ترین برنامه رضاخان در این حوزه، ارائه طرح جمهوری‌خواهی بود که البته با مخالفت بسیار بازار و علما همراه شد (حائری، ۱۳۶۰، ص. ۱۸۷).

۳-۷. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی عصر رضاشاه

۳-۷-۱. ساختار متمرکز و استبدادی حکومت

ساختار استبدادی حکومت از دوره قاجاریه به دوره پهلوی انتقال یافت و به بازتولید فرهنگ حکومت پدرمیراثی در این دوره منجر شد. با این شرایط شاه در دوره پهلوی به‌عنوان نهاد اصلی ساختار اجتماعی، نقش مهمی در پویش تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا می‌کرد (ازغندی و دلاور، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۳).

۳-۷-۲. ضعف اعتماد سیاسی

ضعف اعتماد سیاسی از فساد رهبران (مدیران سازمان‌های دولتی) و عدم شایستگی اخلاقی آنها، عملکرد نامناسب دولت در زمینه‌های مختلف، عدم تطابق انتظارات مردم با عملکرد دولت و ضعف سیستم خدمات عمومی و کارکرد نامطلوب و غیرقابل دفاع دولت‌ها نشئت می‌گیرد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۲).

زمانی که مبنای کنش سیاسی و اجتماعی افراد بر نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی قرار داشته باشد، ساخت قدرت سیاسی نیز از آن الهام پذیرفته و در نتیجه زمینه برای ظهور فرهنگ سیاسی تابعیت فراهم می‌شود. به‌این ترتیب اقتدارگرایی سیاسی و تداوم ساخت‌های سلسله مراتبی قدرت در ایران را می‌توان براین بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءاستفاده گروه‌هایی دانست که قدرت را برای ارتقاء موقعیت فردی خود به‌کار می‌گیرند. در شرایطی که بی‌اعتمادی گسترش می‌یابد، هر فرد به‌عنوان دشمنی برای دیگران تلقی می‌شود. در این شرایط دولت به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن جامعه و همچنین احزاب سیاسی به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن حکومت تلقی می‌شوند. هرگونه بی‌اعتمادی سیاسی زمینه ستیز، محدودسازی و سرکوب گروه‌های رقیب را فراهم می‌سازد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۱۲).

ریشه‌ها و زمینه‌های بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه ایران در دوره پهلوی از یک‌سو به فرهنگ سیاسی و ازسوی دیگر به نحوه عملکرد و برون‌داد نهادهای سیاسی مرتبط است.

۳-۷-۳. تمرکزگرایی و نظام سلسله مراتبی

فرهنگ مبتنی بر تمرکزگرایی همراه با نظام سلسله مراتبی ریشه در تاریخ استبداد

شرقی دارد که همواره در طول تاریخ ایران وجود داشته است. در این فرهنگ اگر چنانچه اطاعت و نظم هم وجود داشته باشد، به دلیل ترس و وحشت است نه اعتماد (وثوقی؛ ثابتی و محسنی تبریزی، ۱۳۹۷، ص. ۱۶۱).

۴-۳-۷. منجی‌گرایی

در ایران به سبب عدم امنیت و سردرگمی تاریخی، مردم همیشه چشم امید به فرد قدرتمند یا به عبارتی نیروی ماوراطبیعی داشته‌اند. این نوع نگاه باعث شده است که در دوره‌هایی از تاریخ به ستایش از دیکتاتورهای بپردازند (ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۱).

۵-۳-۷. رفتارهای منفعت‌طلبانه

ماروین زونیس (۱۹۷۱) معتقد است، «نخبگان سیاسی ایران نشانگر سخنان ماکیاول در مورد کسب قدرت به هر وسیله ممکن‌اند». از نظر او: «این نخبگان بر اساس نیاز خود هر روز رنگ عوض می‌کند. زونیس در تحقیقات خود به نتیجه رسیده است که حدود ۸۰ درصد نخبگان سیاسی ایران (در دوره پهلوی) بر این نظر هستند که هموطنانشان بیشتر به انگیزه نفع شخصی در عملی همراهی می‌کنند (Zonis, 1971, p. 15).

۶-۳-۷. فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای

بر اساس فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای، ویژگی‌های درونی فرهنگ سیاسی ایران، شرایط اجتماعی لازم را برای به‌وجودآمدن حکومت‌های خودکامه و استبدادی به‌وجود آورده است. سریع‌القلم معتقد است که برای آنکه نقش و جایگاه فرهنگ عشیره‌ای در فرهنگ سیاسی ایران روشن شود، لازم است ابتدا فرهنگ عشیره‌ای را بشناسیم؛ بنابراین این امر که تأکید می‌شود رابطه میان فرهنگ عشیره‌ای و فرهنگ سیاسی ایران مورد بررسی قرار گیرد. چراکه شناخت حوزه سیاسی و دولت و فرهنگ مرتبط با آن، در قبل و بعد از اسلام، به قدرت رسیدن ایالات است؛ زیرا به قدرت رسیدن یک ایل در تاریخ ایران به معنی حذف ایل دیگر بوده است و هر ایلی که به قدرت می‌رسید، ایالات دیگر را با زور و ترس زیر سیطره خود می‌برد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص. ۵۵).

۷-۳-۷. فساد دولتی

«فساد» همیشه از اجزاء جدانشدنی نظام‌های استبدادی همچون رژیم استبدادی دوره رضاشاه بوده است. شاه و برخی بستگان و درباریان، به نوعی درگیر فساد بوده‌اند. درآمدهای نفتی بسیار، از جمله منابع و زمینه‌های گسترش فساد در میان درباریان و نیروهای دولتی بود (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۰).

۷-۴. عوامل مؤثر در اجماع فکری نخبگان سیاسی - مذهبی در روی کار آمدن حکومت پهلوی اول

رضاخان در بین مردم ایران می‌کوشید هدف خود را اصلاح نقاط ضعف ساختار سیاسی حاکم نشان دهد. در واقع برقراری نظم سیاسی و ایجاد دولت دیوان‌سالار متمرکز را به‌عنوان اصلی برای دفاع از حقوق ملی تبلیغ می‌کرد. همچنین از آنجاکه نیازمند تأیید نخبگان فکری و مذهبی جامعه بود از هر حرکتی که موجبات بی‌اعتمادی را فراهم کند پرهیز می‌کرد؛ زیرا روی کار آمدن دولتی جدید با اقتدار کافی را ضرورتی مهم تلقی می‌کرد. امری که به مرور دیدگاه‌های محافظه‌کاران را کنار زد (کمالی، ۱۳۸۱، ص. ۶۳).

با شروع جنگ جهانی اول، نیروهای بسیاری از کشور روسیه و انگلستان وارد ایران شدند. آشوب و موج بی‌نظمی، توجهات را از بحث آزادی به امنیت تغییر داد (غنی، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۸).

رضاخان به‌عنوان فردی که بر مشکلات اساسی فائق آمده است، وجود اقتدار سیاسی را ضرورتی برای نجات کشور از آشوب اجتماعی و مخاطرات گوناگون ضروری می‌دانست؛ اگرچه به کمک عنصر خارجی باشد. در واقع در این شرایط که تحقق دستاوردهای انقلاب مشروطه، اولین پیش‌شرط آن امنیت و تمرکز قدرت بود، لزوم وجود دولت مرکزی باثبات و پایبند به اصول مشروطه امری حیاتی بود. رضاشاه می‌کوشید خود را برطرف‌کننده رقابت‌های خشن و خودسری‌های حکام محلی مرکزگرایان نشان دهد. قدرت نهفته در پس‌گفتمان رضاخانی این بود که در عمل نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی را میسر کرد و با مهار قدرت سرکشی‌های عشایر آن‌ها را پیرامون اقتدار مرکزی ساماندهی کرد. او کلیه اعمال جاری را در جهت منافع عمومی قلمداد می‌کرد.

ایرانیان مانند بسیاری از ملل دیگر، خیلی زود رنگ عوض می‌کنند. با این همه در

مورد رضاخان این گرایش و تغییر عقیده از سوی بسیاری از مردم به‌هیچ‌وجه ناگهانی نبود بلکه در میان مردم تحصیل‌کرده و هوشمند سیاسی بود و این حمایت بیشتر معلول استقرار آرامش و امنیت در کشور و دورنمای نوسازی ایران بود، مضافاً بر اینکه هیچ‌گونه واقعه دیگری برای یک حکومت مقتدر، باثبات و تجددخواه وجود نداشت (کرونین، ۱۳۸۹، ص. ۴۲).

۷-۵. عوامل تحدیدکننده قدرت مطلقه پادشاه

به لحاظ عملی، جدا از آنچه به صورت نظری درباره جایگاه شاه در سیستم قدرت سیاسی قاجار گفته شد، عناصری در این نظام وجود داشته است که قدرت و نفوذ زیاد را برای وی محدود کرده است و خود به خود و با سازوکاری درون سیستمی، اراده و قدرت مطلق پادشاه را به میزان نسبی می‌رسانده است. از اساسی‌ترین و مهم‌ترین این عوامل عبارت بود از:

۷-۵-۱. روحانیت

کشور ایران از گذشته یک جامعه «مذهبی» بوده است. بسیاری از پادشاهان مجبور بوده‌اند، حتی با وجود عدم اعتقاد جدی به اسلام، تظاهر به دین‌داری نمایند. در این زمینه سرجان ملکم بیان داشته است: «هیچ چیز مانع اجرای حکم او (شاه) نشده است مگر مراعات و نهی شریعت (الگار، ۱۳۵۹، ص. ۳۸۹).

با گذشت زمان طبقه روحانیت به‌عنوان سازمانی ساختارمند به نیروی سیاسی مهمی در دوره قاجار تبدیل شد و به‌همین جهت، حکومت‌ها همواره با تعیین نقش مهمی برای روحانیت، از قلمرو سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها دفاع می‌نموده‌اند؛ اگرچه این امر به معنی فرار گرفتن آنها در مرکز بازیگران مهم قدرت سیاسی در اداره کشور، نبود (کدی، ۱۳۶۹، ص. ۶۰).

در تحلیل نهایی باید گفت: در آن دوره، علماء و رهبران بزرگ دینی ضمن تأیید اساس حکومت و همسویی ضمنی با آن، هیچگاه رسماً در مجموعه بازیگران اصلی قدرت قرار نمی‌گرفتند (تنکابنی، ۱۳۹۴، ص. ۱۹).

۷-۵-۲. ساختار ایلیاتی

گرچه رهبران ایلات همواره تابع قدرت شاه بوده‌اند، درعین حال در مبادلات قدرت، شاه ناچار بوده آنان را به حساب آورد و حمایتشان را از دست ندهد. فرهنگ عمومی

ایران، آمادگی آن را نداشت که به تدریج مراحل بعدی فرهنگ سیاسی عقلایی را فعلیت بخشد. همچنین ناکامی دولت در ایجاد ترتیبات نهادی، فقدان نهادسازی و تربیت عمومی در تداوم بی قانونی، نقش اساسی ایفا نمود (سریع‌القلم، ۱۳۹۳، ص. ۹۸).

۷-۵-۳. وجود طبقه زمین‌داران بزرگ

این گروه قدرتمند اقتصادی، ضمن تأمین منابع مالی و مخارج دربار و دیوان شاه، با دادن آذوقه و حتی سرباز، از سریر سلطنت دفاع می‌کرده‌اند و شاه سعی داشته با پاسداری از حوزه منافع آنها، حمایتشان را جلب کند. بدین‌سان، مجموعه عوامل یاد شده، حوزه نفوذ سیاسی شاه را محدود می‌کرده است، به گونه‌ای که در مقطعی وی از روی اجبار تصمیماتی را که قلباً تمایل به آنها نداشته، صرفاً به‌لحاظ مصالح وقت و تداوم نقش سیاسی نهاد سلطنت اتخاذ می‌نموده است.

نتیجه‌گیری

در مورد ساختار قدرت و ماهیت نظام سیاسی ایران، پیش از مشروطه تا زمان رضاشاه و حتی دوره اخیر، نظریات و تحقیقات زیادی مطرح شده است. نظریه‌های شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی، فئودالیسم ایرانی، استبداد ایرانی و حکومت پدرمیراثی سنتی از این جمله‌اند. اغلب این نظریه‌ها بر مطلق، خودکامه، شخصی و پدرسالارانه بودن نظام سیاسی تأکید دارند و دلیل آن را در عواملی همچون ضعف مالکیت خصوصی، شرایط اقلیمی مانند کم‌آبی و پراکنده بودن جوامع کشاورزی، مناسبات و تهاجم‌های قبیله‌ای و مفاهیمی از این دست جستجو می‌کنند.

یافته‌های این مقاله در مقایسه با پژوهش‌های پیشین حاوی این مطلب است که با بررسی قدرت سیاسی و ساختارهای حکومت پهلوی می‌توان به فرهنگ سیاسی در این بازه زمانی دست یافت. در تحقیقات مشابه به بررسی همزمان هر دو مؤلفه قدرت سیاسی و فرهنگ سیاسی پرداخته نشده و هرکدام به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از جمله پژوهشگران و اندیشمندان برجسته‌ای که در زمینه مرتبط با پژوهش حاضر به مطالعه و بررسی پرداخته‌اند، می‌توان به حسین بشیریه و عباس مصلی‌نژاد و محمدعلی کانونیان اشاره کرد. در نسبت میان این پژوهش، تحقیقات و تألیفات نویسندگان اشاره شده باید گفت که تفاوتی از نوع هدف تحقیق قابل شناسایی است. در مطالعات و تحقیقات مذکور پرسش اصلی از نوع چرایی است و هدف آنها تبیین است، حال آنکه پرسش این پژوهش از نوع چیستی و چگونگی است و هدف آن

توصیفی و تحلیلی است. بحث دیگر تفاوت در قلمرو پژوهش است و برخی از مطالعات در مقیاس فرازمانی و مکانی دنبال شده‌اند. در صورتی که قلمرو پژوهش حاضر یک دوره بیست‌ساله را پوشش می‌دهد.

از آنجاکه فرهنگ سیاسی همان نظام سیاسی به صورت درونی‌شده در ادراکات، احساسات و ارزیابی مردم است؛ بسیاری از دولت‌ها تلاش می‌کنند به وسیله نهادها و سازمان‌هایی که خود در اختیار دارند، توسعه سیاسی و در کنار آن فرهنگ سیاسی خاصی شکل دهند و منشأ عمل و رفتار سیاسی برای افراد آن جامعه باشند. تجربه افول ساخت‌های حکومتی در ایران نشان می‌دهد که هرگاه اقتدارگرایی و تمرکز قدرت سیاسی به مقدار قابل توجهی افزایش پیدا کند زمینه برای فرسایش تدریجی ساختارها و نهادهای قدرت به وجود می‌آید. تمرکز در ساختار قدرت سیاسی ایران در دوره مذکور، موجبات شکل‌گیری فرهنگ آمریت - تابعیت شد و فرهنگ تابعیت، منجر به ناکارآمدی فرهنگ مشارکت سیاسی شد.

سامان این پژوهش بر پایه همین مسئله استوار شده است. پرسش اصلی آن درباره چیستی و چگونگی تأثیر قدرت سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم در دوره مذکور است. باری، تأثیر رفتار شاهان پهلوی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران در جلوه و اشکال مختلف متجلی می‌شود. توهم خودبزرگ‌بینی و غرور و کیش شخصیت شاهان در بطن ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه آثار سوء خود را بر جای گذاشت. با در نظر گرفتن تقاضاها و انتظاراتی که شاه و نخبگان حاکم از مردم و جامعه دارند و ارائه رفتارهای خاص از جانب آنها، نوعی فرهنگ رفتاری و سیاسی تبعی در مردم ظهور می‌کند که بی‌چون‌وچرا بازیگران اصلی قدرت سیاسی را تافته‌جداافته از دیگران تلقی می‌نمایند که باید برای گریز از خشم او، رفتار و گفتار خود را بر مبنای جلب و عنایت «ساحت ملوکانه» تنظیم کنند. طبیعی است در جامعه‌ای که زمینه‌های تاریخی و فرهنگی پرهیز از سیاست دارد، پذیرش شاه به عنوان «ظل‌الله» و انجام اوامر او به مثابه «کلام الملوک» فضیلتی اخلاقی تلقی خواهد شد. نه تنها شاه بلکه مشاوران نزدیک به او و نخبگان اداری حاکم با گفتار تملق‌گونه و رفتار تسلیم‌طلبانه به نفوذ فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی و اقتدارپذیر دامن می‌زدند. بازیگران قدرت سیاسی برای ماندن بر اریکه قدرت با گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های محافظه‌کارانه و عافیت‌طلبی به مردم و جامعه، روحیه چاکرمنشی، نفع‌طلبی، گریز از سیاست و اطاعت محض و کورکورانه را تحمیل می‌کنند. با گسترش فرهنگ بی‌اعتنایی و فرار از سیاست به تدریج قدرت در دست افراد فرصت‌طلب، چاپلوس و بی‌هویت قرار می‌گیرد. چنین افرادی به اتفاق

نخبگان اصلی سیاست، خود را در مقابل مردم مسئول احساس نمی‌کنند و با خضوع و اطاعت محض از شخص شاه در تلاش به‌منظور تأمین منافع شخصی خویش هستند. براین‌اساس، در کل الگوهای رفتاری آنها در جهتی نیست که به ایجاد بستر مناسب فرهنگی مشارکتی انجامد و روحیه‌ای را در سطح جامعه عمومیت بخشد که با معیارهای اجتماعی برای زندگی شهروندی جدید (مدرن)، همچون لیاقت، تقسیم کار، تحرک اجتماعی، تساهل و توزیع مشروع قدرت سازگاری داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، همان‌گونه که خلق‌وخوی شاهان بر نخبگان سرایت می‌کند و اطرافیان و مشاوران او احساس شاهی می‌کنند، به همان نسبت خلیقات آنها به شهروندان انتقال پیدا می‌کند. در چنین وضعی فرهنگ زورگویی به‌جای فرهنگ تساهل و مدارا به معیار و ارزش مبدل می‌شود و «حاکمیت روابط شخصی به‌جای ضوابط»، «آرادت‌سالاری و تقرب پیشگی به‌جای شایسته‌سالاری»، «وفاداری به فرد به‌جای نهادهای سیاسی»، «فساد اداری و مالی»، «حذف رقابت سالم»، «اطاعت محض و کورکورانه از مافوق» در فرهنگ سیاسی ایجاد می‌شود. باز نبودن فضای سیاسی جامعه یکی از عوامل کاهش نقش سیاسی سیاستمداران (نخبگان سیاسی) و روشنفکران (نخبگان فرهنگی) در جامعه است. رضاشاه پس از به قدرت رسیدن، همه منتقدان و مخالفان را سرکوب کرد و با ایجاد موانع بسیار فعالیت احزاب و روزنامه‌های مخالف را غیرممکن ساخت و چاپ کتاب‌هایی که از سوی روشنفکران منتقد نوشته می‌شد ممنوع شد و با ایجاد انسداد سیاسی و فرهنگی که بر جامعه تحمیل کرد، فرصت هرگونه کار روشنفکری را از بین برد.

هرچه سلطه انحصاری دولت بر اقتصاد، منابع مالی و اقتصادی و معدنی (تمرکز اقتصادی) بیشتر باشد، به تمرکز سیاسی و استبداد فزاینده حکومتی منجر می‌شود. تمرکز و انباشت قدرت سیاسی در نزد دولت مطلقه و سلطان، به ابزارهایی مانند نظام اداری، ارتش، نیروهای امنیتی، نظام آموزشی و قضایی وابسته است و این ابزارها به منابع مالی و بودجه‌های زیادی نیازمندند. هرچه توان مالی و اقتصادی دولت بیشتر باشد، تأمین هزینه این ابزارها در جهت تحکیم قدرت مطلقه و سرکوب نهادها و گروه‌های مدنی و سیاسی آسان‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، سلطه تقریباً انحصاری دولت بر اقتصاد، تجارت خارجی و منابع معدنی باعث تضعیف و وابسته شدن بیشتر نیروها و طبقات به دولت می‌شود و به تبع آن در بستر سیاسی و اجتماعی که نیروهای اجتماعی، ضعیف باشند و دولت در ورای طبقات باشد، توسعه سیاسی و فرهنگی تحقق و عینیت پیدا نخواهد کرد. چون پوشش سیاسی و اقتصادی دولت مالیات‌گیرنده

متفاوت از پوشش‌های مربوط به دولت رانتیر است، تأثیرات رانت‌خواری دولت را از حیث تأثیرگذاری بسیار متفاوت می‌کند. رانت، سبب استقلال بیش‌ازحد دولت نسبت به جامعه و فاصله گرفتن آن از طبقات اجتماعی می‌شود و به‌جای اینکه دولت به طبقات وابسته شود، در جهت عکس طبقات به دولت وابسته می‌شوند. در نتیجه دولت مجبور نیست در فرایند تصمیم‌گیری‌های خود، منافع گروه‌ها و طبقات اجتماعی را لحاظ نماید. در ایران نیز همچون سایر کشورهای نفتی خاورمیانه، نفت به‌عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت دولت مانع توسعه سیاسی شده است. در عصر پهلوی اول، نوسازی اقتصادی آمرانه و دولتی از سال ۱۳۰۹ به بعد آغاز گردید. سلطه انحصاری دولت بر تجارت خارجی و کارخانه‌ها و صنایع عمده از یک‌سو و ضعف نسبی بورژوازی یا سرمایه‌داران و قدرت ریسک پایین آنان، تمرکزگرایی و تسلط دولت بر اقتصاد را به‌دنبال داشت. این تمرکزگرایی به تمرکزگرایی سیاسی و انباشت قدرت در نزد شخص رضاشاه و وزارت دربار منجر شد و طبیعتاً توسعه سیاسی و فرهنگی جریان توزیع قدرت سیاسی بین نیروهای اجتماعی و سیاسی را مسدود کرد. از طرف‌دیگر بی‌سوادی فراگیر و ناآگاهی عامه مردم و غلبه شیوه اطلاع‌رسانی شفاهی که از طریق منابر و مساجد صورت می‌گرفت سبب ضعف روشنفکری و افول پایگاه اجتماعی سیاسی آنها و مقبولیت روحانیت بود. با وجود محدود کردن روحانیت از سوی حاکمیت، نفوذ روحانیان و مذهب در میان عامه مردم و سامان‌دهی همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و فردی بر مبنای قواعد و دستورالعمل‌های مذهبی موجب‌عدم موفقیت روشنفکران و مانع از رشد آنان و به ثمر رسیدن کوشش‌های آنان در زمینه ترقی و نوسازی جامعه و فرهنگ سیاسی مدرن شد. همچنین به دلیل فضای بسته سیاسی ترس و اختناق و بی‌اعتمادی سیاسی در میان طبقات اجتماعی به‌وجود آمد. سخن آخر اینکه دولت پهلوی اول تلاش کرد از طریق ایجاد دیوان‌سالاری و تأسیس دانشگاه و تحصیل دختران و... تغییراتی را در ساختار سیاسی و فرهنگی ایران به‌وجود آورد؛ اما غافل از اینکه استبداد و قدرت مطلقه، خود مانعی در جهت تحقق این اهداف است. هرچند باید خاطر نشان کرد که وجود این عوامل مخرب به‌معنای نفی حضور و وجود شخصیت‌ها و عناصر سودمند در طول نظام دیوان‌سالاری نیست بلکه تمرکز قدرت در دولت مطلقه سبب شد که در عرصه سیاسی بسیاری از افرادی که در دولت، مجلس و در عالم نویسندگی و مطبوعات در چهارچوب رضاخانی عمل می‌کردند، در فرایند به قدرت رسانیدن و تحکیم پایه‌های حکومت رضاخان به قتل رسیدند یا حذف شدند و در چنین حاکمیت‌هایی تحمیل اراده فردی پادشاه بر همه ارکان جامعه مشهود است.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم محمدی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- ابوطالب، مهدی (۱۳۸۴). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران. معرفت، (۹۸)، ۱۰-۲۳.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). *ناکارآمدی نخبگان ایران بین دو انقلاب*. تهران: انتشارات قومس.
- ازغندی، علیرضا و دلاور، ابوذر (۱۳۹۰). نقش فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سقوط محمدرزاشاه (بررسی موردی نخست وزیری امیر عباس هویدا از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶). *رهیافت سیاسی و بین‌المللی*، (۲۳).
- اشرف، احمد (۱۳۷۴). نظام صنفی و جامعه مدنی. *ایران‌نامه*، (۵۳)، ۵-۴۰.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اعظمی، هادی؛ زرقانی، هادی و حمیدی، مسعود (۱۳۹۳). بررسی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دهم، شماره اول.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). *فرهنگ و سیاست*. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر دادگستر.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *دولت عقل*. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی*. *مجله نقد و نظر*، (۷ و ۸).
- تنکابنی، حمید (۱۳۹۴). *فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و ساختار دیوان‌سالاری دولت در دوره پهلوی اول*. *جامعه‌شناسی تاریخی*، (۲)۷.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷). *رویکرد جامعه‌شناسانه به نظریه انتخاب عقلانی*. *راهبرد فرهنگ*، (۳)، ۳۴-۶۴.

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیرکبیر.
- خلیلی، محسن؛ خوشکار، امیرعباس و شمس‌الدینی‌نژاد، مجید (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی نخبگان؛ زمانه برآمدن و برافتادن پهلوی اول. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره اول.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۲). اعتماد عمومی به سازمان‌های دولتی. (رساله دکتری). مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- ربانی، علی و شایگان فرد، فرهاد (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۴).
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و زنجانی، محمدمهدی (۱۳۹۵). دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه). فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، (۶).
- رفیع، حسین؛ عباس‌زاده مرزبالی، مجید و قهرمان، میثم (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی، یک بررسی مفهومی و نظری. فصلنامه سیاست، سال پنجم، (۱۷).
- روزنامه عصر جدید (خرداد ماه ۱۳۰۷). شماره ۴۹، ۱-۵۹.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران. ترجمه پرویز صالحی و دیگران، تهران: چاپخش.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۷). موانع تحقق توسعه سیاسی در سلطنت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴). تهران: ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ شفیعی سیف‌آبادی، محسن و یعقوب‌نیا، حسن (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر رفتار نخبگان و توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، سال اول، شماره اول.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱). انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران. تهران: انتشارات روزنه.
- شیخ موحد، مهدی (۱۳۹۶). اعتقاد یا اجبار در پذیرش قدرت سیاسی در ایران.

- کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). *ایران برآمدن رضاخان بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*. ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- فاطمی‌نیا، محمدعلی (۱۳۹۸). *صد سال فرهنگ سیاسی در ایران، فراتحلیل آثار پژوهشی مرتبط با دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی*. فصلنامه مطالعات راهبردی، (۸۶).
- فرزانه‌پور، حسین؛ فیضی، سودابه و زنگنه، پیمان (۱۳۹۷). تأثیر فرهنگ پاتریمونیالیستی بر توسعه فرهنگی دوره قاجار، پهلوی، گسست یا تداوم. *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، سال دوازدهم، (۴۳).
- فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت‌شکننده*. ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲). *جغرافیای انتخابات، با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری تهران*. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۹). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر گلشن.
- کرونین، استفانی (۱۳۹۳). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *دو انقلاب ایران*. تهران: نشر دیگر.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲). *سیاست‌گذاری ساختار قدرت در ایران*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.
- مقدس، علی اصغر و اسلام، علیرضا (۱۳۸۵). کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آرای مایکل هکتر. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، (۱)، ۱۷۵-۲۱۱.
- موسوی، لیلا و توسلی رکن آبادی، مجید (۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی، فردیت و بازتولید اقتدارگرایی در ایران. *فصلنامه علوم سیاسی*، (۳۷).
- وثوقی، منصور؛ ثابتی، منوچهر و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۷). بررسی موانع شکل‌گیری نظام حزبی در بستر توسعه اجتماعی و ساختار فرهنگ سیاسی ایران

بین دو انقلاب (مشروطه تا انقلاب اسلامی). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی، ایران*، سال دهم، (۴).
 هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۷۹). *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- Amstutz, Mark, R. (1982). *An Introduction to Political Science, the Management of Conflict*, Illinois: Scott, Foresman and Co, Roseau Public Library [320 Ams] (1).
- Camelia Florela Voinea (2020). *Political culture research: dilemmas and trends. Prologue to the special issue*, A Correction to this article was published on 16 December 2020.
- Glasner, M. (1992). *Political Geography*. New York: John Wiley publications.
- Taylor, J. P. & Flint, C. (2000). *Political Geography, World-Economy, Nation- State and Locality*. Pearson publicatios, Fourth edition.
- Turner, Jonathan H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*. United States: Wadsworth Publishing.
- Zonis, marvin (1971). *Political elit of iran*. Prince ton university pres.

References

- Abrahamian, Yervand (1377). *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi, and Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran, Ni publication.
- Abrahamian, Yervand (1379). *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Mohammadi, 5th edition, Tehran: Nash.
- Abrahamian, Yervand (1384). translated by Kazem Firouzmand and others, Nash Center, Tehran.
- Abutaleb, Mahdi (2004). *The Role of Shia Political Culture in the Islamic Revolution of Iran*, Marafet, (98), 10-23.
- Alam, Abdurrahman (1373). *Foundations of Political Science*, Tehran, No publication.
- Algar, Hamid (1359). *Religion and government in Iran, the role of scholars in the Qajar period*, translated by Dr. Abolghasem Siri, Tos.
- Amstutz, Mark, R. (1982). *An Introduction to Political Science, the Management of Conflict*, Illinois: Scott, Foresman and Co, Roseau Public Library [320 Ams] (1).
- Ashraf, Ahmad & Benouzazizi, Ali (2007). *Social Classes, Government and Revolution in Iran*, translated by Soheila Torabi Farsani, Nilofar, Tehran.
- Ashraf, Ahmad (Winter 2014). *Union System and Civil Society*, Iran Nameh, 53(14), 5-40.

- Azami, Hadi; Zarkani, Hadi & Hamidi, Massoud (2013). Investigating the Spatial Structure of Political Power in Ancient Iran, *Geopolitics Quarterly*, 10th Year, (1).
- Azghandi, Alireza & Delawar, Abuzar (2013). the role of the political culture of the ruling elites in the fall of Mohammadreza Shah (a case study of the Prime Minister of Amir Abbas Howida from February 1343 to August 1356). political and international approach.
- Azghandi, Alireza (1376). *The Inefficiency of Iran's Elites between the Two Revolutions*, Tehran, Qoms Publications.
- Badie, Bertran (1376). *culture and politics*, translated by Ahmed Naqibzadeh, Tehran; Justice publication.
- Bashirieh, Hossein (1374). *State of Reason*. Tehran; New Science Publishing Institute.
- Bashirieh, Hossein (1376). *Political Sociology (the role of social forces in political life)* Nei Publishing, third edition.
- Bashirieh, Hossein (1387). *Ideology and political culture of the ruling groups in the Pahlavi period*, Naqd and Nazar magazine, (7 and 8).
- Camelia Florela Voinea, *Political culture research: dilemmas and trends*. Prologue to the special issue, A Correction to this article was published on 16 December 2020.
- Cronin, Stefani (1389). *Reza Shah and the Formation of Modern Iran*, translated by Morteza Saqib Far, Tehran, Golshan Publishing.
- Cronin, Stefani (2013). *Reza Shah and the Formation of Modern Iran*, translated by Morteza Saqib Far, Tehran: Jami.
- Danai Fard, H. (1382). *Public Trust in Government Organizations*, Doctoral Dissertation in Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabatabai University.
- Farzanehpour, Hossein & Faizi, Soudabeh & Zanganeh, Peyman (2019). the impact of patrimonial culture on the cultural development of the Qajar, Pahlavi period, break or continuity, *Islamic Revolution Approach Quarterly*, twelfth year, (43).
- Fatemi Nia, Mohammad Ali (2018). *one hundred years of political culture in Iran, meta-analysis of research works related to the constitutional period to the Islamic Revolution*, *Strategic Studies Quarterly*, (86).
- Foran, Jan (1388). *Fragile resistance*, translated by Ahmad Tedin, Rasa Cultural Services Institute, Tehran.
- Ghani, Siros (1377). *Reza Khan's rise in Iran over the fall of the Qajar and the role of the English*, translated by Hassan Kamshad, Tehran, Nilufar Publications.
- Glasner, M (1992). *Political Geography*, New York: John Wiley publications.
- Haeri, Abdul Hadi (1360). *Shiism and constitutionalism in Iran*, Tehran: Amir Kabir.
- Henry Latifpour, Yadullah (1379). *Shia political culture and Islamic revolution (1357-1342)*. Islamic Revolution Document Center.
- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza (2008). *sociological approach to*

- rational choice theory, *Culture Strategy*, (3), 34-64.
- Kadi, Niki (1369). *The Roots of the Iranian Revolution*, Abdul Rahim Toshteh, pen.
- Kamali, Masoud (2011). *Iran's two revolutions*, Tehran, another publication.
- Kaviani-Rad, Murad (2012). *Geography of Elections, with an emphasis on Tehran's presidential elections*; kharazmi University.
- Khalili, Mohsen; Khoshkar, Amir Abbas; Shams al-Dinejad, Majid (2013). *Political Culture of Elites; The time of the rise and fall of the first Pahlavi*, political science research paper, 10th year, first issue.
- Moghadis, Ali Asghar & Islam, Alireza (2018). *An exploration of the theory of rational choice with emphasis on Michael Hector's opinions*, *Journal of Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, (1), 211-175.
- Moslinejad, Abbas (2012). *Politics of Power Structure in Iran*, Tehran, University of Tehran, Publishing Institute.
- Mousavi, Leila & Tosali Roknabadi, Majid (2016). *Political culture, individuality and the reproduction of authoritarianism in Iran*, *Political Science Quarterly*, (37).
- Rabbani, Ali & Shayganfard, Farhad (2009). *Iran's political culture and its components*, *Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, 40(4).
- Rafi, Hossein; Abbaszadeh Marzbali & Kahraman, Maitham (2017). *Political culture, a conceptual and theoretical review*, *Politics Quarterly, Year 5*, (17).
- Rahmanizadeh Dehkordi, Hamidreza, Zanjani, Mohammad Mahdi (2016). *Modern Government and Autocracy (Case Study of Reza Shah's Government)*. *Government Studies Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, second year, (6).
- Razzaghi, Sohrab (2015). *Components of our political culture*, Tehran, Naqd and Nazar Quarterly, second year, third and fourth issue.
- Samii Esfahani, Alireza; Shafii Seifabadi, Mohsen & Yaqoubnia, Hassan (2017). *Political culture and its impact on elites' behavior and political development in the second Pahlavi period*, *Iranian Sociollogy Quarterly, Year 1*, (1).
- Saree Al-Qalam, Mahmoud (2006). *Political Culture of Iran*, Tehran, Publications of Research Center for Cultural and Social Studies.
- Sharif, Mohammad Reza (2008). *The Peaceful Revolution: An introduction to the evolution of political culture in Iran*, Tehran; Rozeneh Publications.
- Sheikh Mohd, Mahdi (2016). *Belief or coercion in accepting political power in Iran*, National Conference of Modern Researches in Management, Economics and Human Sciences.
- Tankabani, Hamid (2014). *authoritarian political culture and the bureaucratic structure of the state in the first Pahlavi period*, *Historical Sociology*, 7(2).

- Taylor, J. P. & Flint, C. (2000). Political Geography, World-Economy, Nation- State and Locality, Pearson publicatiions, Fourth edition.
- Turner, Jonathan H. (2003). The Structure of Sociological Theory, United States: Wadsworth Publishing.
- Voshoghi, Mansour; Shabiti, Manouchehr & Mohseni Tabrizi, Alireza (2017). Examining the obstacles to the formation of a party system in the context of social development and the structure of political culture in Iran between the two revolutions (Constitution to the Islamic Revolution, Journal of Social Development Studies, Iran, 10th year) Number four.
- Zounis, Marvin (1387). Psychology of Iran's political elite, translators: Parviz Salehi, Suleiman Aminzadeh, Zahra Labadi, Tehran, Chapakhsh.
- Zounis, Marvin (1971). Political elit of iran, Prince ton university pres.